منفور، محبوب، تروریست یا مجاهد عرب...!

منوچهر حبیبی

طی هفته های اخیر سرعت و میزان انتشار اخبار به حدی است که هنوز خبری کاملا اذهان عمومی و جهانی را به خود جلب نکرده، جای خودش را به خبر دیگری می دهد از تحولات در کشورهای عربی تا جشن و عروسی و عزاها، خلاصه طی همین مدت کوتاه به اندازه ی چند سال دنیا شاهد، متوجه و درگیر اخبار بوده است که آخرین خبر کشته شدن اسامه بن لادن بوده است هر چند تا درج این مطلب مشخص نیست که این خبر هم تحت الشعاع خبر دیگری قرار نگرفته باشد. به هر حال از زمان به شهرت رسیدن بن لادن که با حمله به ساختمان تجارت جهانی(دوقلوها) در یازده سپتامبر ۱۰ سال پیش رخ داد و پیامدش حمله آمریکا به افغانستان و برچیدن حکومت طالبان در آن کشور بود همه ی نگاه ها معطوف جنگ در افغانستان و بعد از آن در عراق گردید تا به گفته ی امریکایی ها شبکه جهانی القاعده متلاشی گردد اما جنگ و گریز در افغانستان، عراق، پاکستان، یمن و در شاخ افریقا و برخی نقاط دیگر تحت نام مبارزه با تروریسم و القاعده ادامه یافت و علاوه بر حدود ۳۰۰۰ نفری که در اثر انفجار در نیویورک کشته شدند شمار زیادی در این جنگ(جنگ با تروریسم) کشته شدند و آواره گردیدند و تا روز یکشنبه (۹۰/۲/۱۱) روند جنگ و کشتار پراکنده آمریکا و ناتو با القاعده و طالبان و دیگر گروه های منشعب و وابسته به القاعده ادامه داشت و دارد تا اینکه «او باما» در پیام تلویزیونی خبر کشته شدن اسامه ۵۴ ساله را به امریکائیان و دنیا اعلام کرد تا عده ای خوشحال و گروهی هم عصبانی و ناراحت شوند. اینکه چه میزان خوشحال و چه تعداد از مردم دنیا ناراحت شده اند تا این لحظه مشخص نیست اما از موضعگیری های سران دولت ها و حاکمان از چین و ژاپن تا امریکا و افغانستان می توان به راحتی درک کرد که از نظر سیاسی و ازدید سیاستمداران مرگ بن لادن برای آنان خبر خوبی بوده است.

در میان موضعگیری ها به مرگ و کشتن بن لادن واکنش برخی از جنبش ها و گروه های عربی و اسلامی بسیار متناقض و متفاوت بود طوری که بخشی از اعضا و هواداران آنها مرگ اسامه را سرآغازی برای صلح و ثبات در منطقه و دنیا دانسته و از آن استقبال نمودند. ولی در مقابل بخشی دیگر از اعضا و پیروانشان کشتن بن لادن را محکوم کردند و او را مجاهد عرب نامیدند. این چنین اختلاف دیدگاه و نظرات خود به خود حکایت از عملکرد و رفتار و نوع برخورد دوگانه بن لادن با مسائل و بحران ها دارد که گاهی مقبول و یا غیر قابل قبول بوده است.

اما اینکه میان ارزیابی های سران حکومت ها و گروه های هوادار و حامی و پیرو بن لادن چطور می توان چهره واقعی بن لادن و حقایق را کشف کرد و از شخصیت و نیات او سخن راند کار بس مشکل و پیچیده ای است، به ویژه آنکه برخی اظهار نظر ها و دیدگاه ها تحت تاثیر روابط و موقعیت سنجی است اما آنچه از سوابق بن لادن می توان گفت، اینکه او عربستانی الاصل بوده و در زمان حضور روس ها و اشغال افغانستان راهی این کشور می شود و کنار مجاهدین افغانی به جنگ با شوروی می پردازد و تا خروج آنها و تشکیل دولت طالبان نقش و حضور فعال داشته است و زمانی مستقیم یا غیر مستقیم با آمریکا همکاری نزدیک داشته است، چرا که مجاهدین از حمایت آمریکا برخوردار بوده اند. اما بعد از مدتی رابطه بن لادن با آمریکایی ها شکر آب می شود و دست گل یازده سپتامبر را به آب می دهد که امریکاییان تروریست ترین مردم و غارتگران جهان هستند. پس با این نیت که هدف باید کشتن باشد و مرد و زن، پیر و جوان، سرباز و مردم عادی فرقی نمی کنند فاجعه ساختمان دوقلوها را ترتیب داد اما اگر نگاهی به آنچه بعد از سرنگونی رژیم طالبان و جنگ در افغانستان بیاندازید می بینید کشتار غیر نظامیان و مردم عادی از امریکا هم فراتر رفت و جای خود را به کشتار مسلمانان در افغانستان و بعد در عراق داد، طوری که هر روز شاهد کشتار مسلمانان در سراسر خاورمیانه و به ویژه در منطقه و کشورهای درگیر یا تروریسم هستیم چرا که مبارزه با غرب و امریکا به شکل مبارزه میان مذاهب اسلامی و علی الخصوص شیعه و سنی تبدیل شد تا در عراق شیعیان به قتل برسند و در پاکستان هم این شیعیان باشند که مدام مورد حمله واقع می شوند هر چند ادامه این سیاست به کشتار گسترده مسلمانان اهل تسنن هم انجامیده است اما کشتار زن و مرد، کودک و کهنسال دیگر در افغانستان و پاکستان بسیار عادی و معمول شده است، تا جایی که تلفات مسلمانان چندین برابر تلفات نظامیان افغانی و پاکستانی و امریکایی و ناتو گردیده است حالا این حملات و مبارزات کور که فقط آدم ها را می کشد تا چه حد می تواند در راستای منافع مسلمانان باشد و یا جهاد در راه خدا تلقی شود که فردی مثل بن لادن را محبوب معرفی کند و یا او را منفور جلوه دهد بماند اینکه او مجاهد یا تروریست بود. حتی امروز در میان این موضعگیری هم ممکن نیست شاید روزی دور از احساسات و حب و بغض ها چهره های واقعی او در تاریخ بماند که او را آیندگان بستانید و یا همچون دیگر منفوران از او یاد کنند به هر حال آنچه مسلم است او آخرین دو شخصیتی نخواهد بود چرا که دنیا همچون او بسیار دیده و خواهد دید کسانی که به نام مبارزات آزادی خواهانه مسئول مرگ و قتل شماری از مردم بی گناه نیز بوده و هستند.

دل نوشته ای به معلم مهربان

شبنم حقیقت دانش آموز دبیرستان دخترانه ی آیت الله نسابه داراب

معلم ایمان را بر لوح جان و ضمیر پاک حک می کند و ندای فطرت را به گوش همه می رساند معلم کیمیاگری است که ذخائر وجود انسان را بارور می‌سازد و با علم و دانش خود سیاهی و جهل را از دل ها می‌زداید و زلال دانایی را در درون بشر جاری می سازد نگاه معلم چون نور خورشید است که در کلاس درس یکسان بر همه می تابد معلم هنرمندی است که شوق به آموختن و فهمیدن را در شاگردان بر می‌انگیزد. اندیشه می پرورد، ره می‌نماید، جهل می‌زداید.

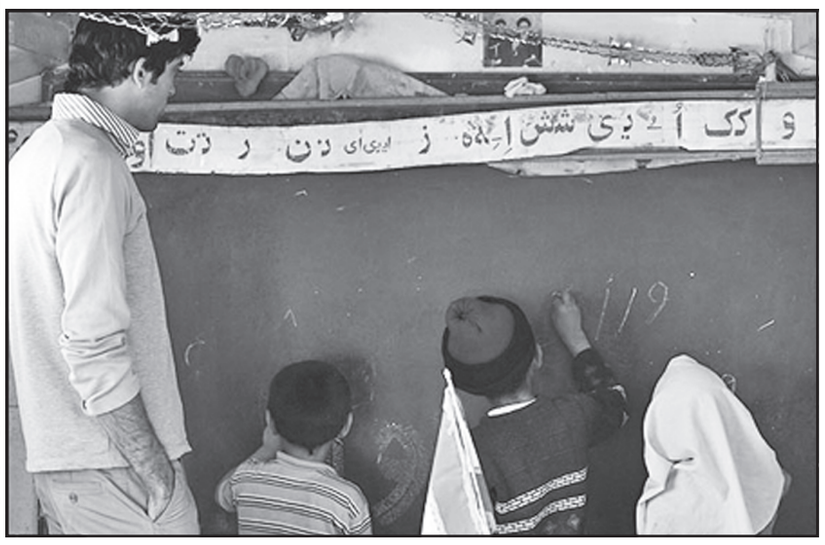

انسان می سازد، معلم چشم داشتی به دنیا ندارد مال اندوزی نمی رود عشق و علاقه اش مدرسه و شاگردو تعلیم و تربیت است او به درس دادن و تربیت کردن عشق می ورزد او شیفته فضایل انسانی است رسالت معلم در هر جامعه‌ای رسالتی است بس خطیر و مهم. زیر این معلم است که با تولید فکر و اندیشه و ساختن انسان گاهی بسیار بزرگ در تحقق این امر مهم بر می دارد و در حقیقت سنگ بنای توسعه همه جانبه را با تلاش خستگی ناپذیرش پایه گذاری می کند معلم همه سختی ها را به جان می خرد تا دیگران از وجودش احساس آرامش کنند کلیه خوشبختی و سعادت یک جامعه در دست معلم است چون معلمی شغلی است که به انسان حیات طیبه می بخشد و جامعه ای را به سوی سعادت سوق می دهد معلم واژه زیبایی است که به کرات درسخنان بزرگان دین از ان یاد شده است و بزرگان دین همواره بر این امر واقفند که کار معلمان در زمره کار انبیا و اولیا است.

ای معلم مهربان: من بذری بودم در دل خاک تیره گمراهی، که با اب دانشت سیرآبم نمودی و مرا از دنیای تاریک جهل به جهان روشن دانستن رهنمون ساختی. ای معلم مهربان وقتی هنوز چیزی از محبت نمی دانستم تو به من محبت آموختی، تو راه و رسم بزرگی و فداکاری را نشانم دادی، تو به من یاد دادی که می توان روی یک شاخه گل دست کشید و می توان لبخند را به دو نیم کرد می توان شادی و غم را با نگاه تقسیم نمود.

به من یاد دادی که می توان عرش خدا را پیمود می توان روی زمین دانه مهر و محبت پاشید می توان سختی ها را به باد سپرد و با ناامیدی ها جنگید ای معلم مهربان با هر تبسمی که بر لبانت می شکفد غنچه های فراوانی را به وجد می‌اوری و شکوفا می کنی و آینده ایران اسلامی را رقم می زنی ای معلم مهربان تو به من آموختی چگونه زنگار ناامیدی ها را با تلاش و پشتکار از آیینه وجودم پاک کنم آن قدر پای کلامت نشستم تا دل ناامید من به امید تبدیل شد.

ای معلم مهربان روشنایی فانوس قلب کوچکم به خاطر وجود توست.

ای معلم تو را می ستایم و تو را می سرایم، تو را که قابل ستایشی، تو را که هستی وجود منی، ای عزیز قلمم در برابر نام زیبای تو ناتوان است کدامین کلام را برای ستایش از وجودت بر روی کاغذ بیاورم تا لایق نام دلنشین تو باشد، نام زیبایت را با چه واژه‌ای معنا کنم تا شایسته وجود مبارکت باشد.

تو را دریای امیدواری بخوانم یا ساحل خوشبختی، تو را طیب دل دردمندم بخوانم یا گل واژه های پایداری. تو دل انگیزترین درخت در باغ وجودم هستی که تا ابد در تار و پود جانم ریشه دوانده ای. آن زمانی که در چشم هایت خیره می شوم جز صداقت چیزی نمی بینم قامت سر و گونه ات را که برانداز می کنم می‌بینم در زیر بار مشکلات و سختی های زمانه خمیده گشته لیکن نارضایتی را از چهره تو نمی خوانم چرا که می دانم که می دانی و ایمان دارم که ایمان داری و برای رضای خدا در این راه قدم گذاشته ای و با ایثار و پایداری سنگلاخ‌های این مسیر را به جاده سبز وصال رسانده ای اکنون بر کتابچه قلبت ترانه ای می سرایم که مصراع اولش را با عشق تو آغاز نموده ام و دومین مصراع را با یاد تو و در کنار تو تجربه می کنم:

معلم چراغی است گیتی فروز
چراغی که هرگز نیفتد زسوز
معلم چراغیست افروخته
که روشن کند خود شود سوخته

لحظه های با تو بودن کوتاه است و اکنون که کلمه ها و سخنانم به پایان می رسد غزل پاک باران هم نمی تواند شکوه عظمت و نام تو را بازگو کند.

تا همیشه روزگار کبوتر دلمان را گنبد نشین یاد خواهیم کرد و زبان الکن خویش را ثناگوی گرم تو، مهر تو را در گلدان سفالی دلمان غرق شکوفه می کنیم و برایت آرزوی سربلندی و سلامتی می نماییم.

ای معلم نهال کلامت بالنده، شکوفه های سخنت شکوفنده، شمع فریادت فروزنده و چشمه سار نورت جوشنده باد.

تا ابد دوستت دارم و بر دستانت بوسه می زنم
روزت مباك باد

آتش درون، آرامش برون:

تقدیم به اندیشمند خلاق، معلم متعهد، زنده یاد ناصر پولادی

محمد رجبی

به نام خداوند جان وخرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
(فردوسی)

پیشرفت وموفقیت های زندگی، هر کدام تابع شرایطی است با راه حلهای خاص خود. معلم خلاق کسی است که در منطقی ترین شیوه ی ممکن، موانع موجود، در راه نیل به هدف را هوشمندانه از سر راه برداشته، مسایل زندگی را با تکیه بر دانش و آموخته های خویش و تفکر عقلانی ورعایت اصول اخلاقی حل نماید. معلم خلاق بستری فراهم می سازد تا شاگرد در فعالیت سازمان یافته‌ای به آفرینش نقش خود پردازد و در آن خود را بیابد وجهان پیرامونش را با خود هماهنگ سازد. معلم خلاق در برخورد با مشکلات تعلیم و تربیت نا امید نمی شود، در تجربه کردن ویافتن راه حل به خود اعتماد دارد، وظیفه دارد برای بروز استعدادهای خلاق، محیطی امن وسالم وبا نشاط مهیا سازد، بستری مناسب برای از قوه به فعل در آوردن پتانسیل دانش آموز، این رسالت معلم خلاق است، بقیه به عهده دانش آموز است تا با استفاده از این امکان، بضاعت خود را بروز دهد.

نوا سنج خوش خوان من، یاد باد که چندین نوای خوشم یاد داد (ابتهاج)

شادروان ناصر پولادی، معلمی خلاق و پر توان با دانشی بالا و اندیشه ای پویا وبیانی دلربا، بردبار وصبور، ساده وصمیمی، متواضع وبی تکلّف، دوستی دلسوز، پدری مهربان، دبیری توانا، همکاری ارزشمند، وافتخاری بر تارک آموزگاران این دیار، بود وهست!

ای دریغا چه گلی ریخت به خاک چه بهاری پژمرد چه دلی رفت به باد چه چراغی افسرد. (ابتهاج)

زنده یاد ناصر آگاهانه تاریخ را برگزید، تا از مرزهای جغرافی بگذرد واز تحوّل تاریخ و تجربه ی بشر، طی اعصار وقرون، چاره‌ای برای درد هولناک همنوع یابد. از ابتدای زندگی بشر بر کره ی خاکی، از میمون انسان نمای درخت نشین، تا زندگی در غارها و دلمن ها وکلنی های بشری در فلات ها وحاشیه رودها وهر جا که آب یافت شود، ازآغاز پرستش، از فرمانبری وفرمان پذیری، از کشف و مهار آتش توسط هوشنگ، در اساطیر ایران باستان و بدست داود در تورات، وبکارگرفتن آن که تحوّلی شگرف بود در زندگی انسان، از تولید و مالکیت وجدال برای غارت، ازبرده داری وبهره کشی، از خلق هنر، معماری و موسیقی ونمایش ونقاشی، اولین تصویر برغار، از مها بهاراتا، واولین آیین بزرگ هند وآریایی، میترایسم، کیش مهر پرستی از فراعنه ی مصر باستان وعجایب جهان ورستخیز مردگان، از پرستش سوسک و چوب وسنگ وحیوان ونبات وستاره وماه، تا خدای زرتشت ویهود وبودا وکنفسیوس ومسیح وزینت دین آوران محمد بن عبدالله (ص) و آئین اسلا م.

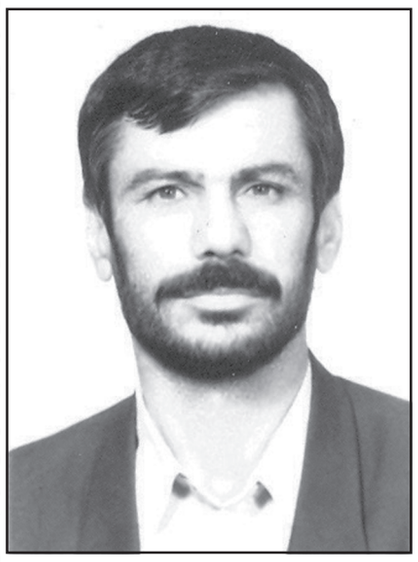

از فنیقیه وکلده وآشور وبابل وسومر وپارس وپارت، از پیدایش خط وزبان نوشتن برالواح گلی تا چوب وپوست وپاپیروس، از تمدن بین النّحرین وقانون حمورابی، از یونان و پیکرتراش چیره دستش، فیدیاس، از اساطیر هومری ایلیاد، انسانهای نابسامان گرفتار توطئه ی المپ نشینان، به خواست زئوس خدای خدایان، وانسان، تشنه‌ی آگاهی برای رقابت با ستیغ نشینان پارناس، وپرومته ی در زنجیر به جرم کمک به انسان وانتقام از او وانسانی که بواسطه ی آگاهی رقیب خداست، در ده سال نبرد خانمان سوز تروا، وانسان مجبور به تقدیر و اراده ی ایزدان، وانسانهای بسامان، در شاهنامه ی حکیم خردگرا، یکتا پرستان پرهیزگار که فاجعه می آفرینند، در تراژدی های خونبار، چون مرگ سهراب وسیاوش وفرود و تیر دو شاخ بر نقطه ی ضعف روئین تن نامدار، چشم اسفندیار، به تدبیر زال، ومرک تهمتن بدست شغاد، شادروان ناصر همه را بخاطر داشت، از شمشیر برّان خدا، یا خدایان که به قتل انسان کمر بسته اند، از جهالت وحماقت انسان، که به نام خالق مخلوق می کشند! هر روز به شکلی وهر جلاّد منصوب خداست، از میلیونها چشم میل کشیده یا از حدقه بیرون آمده ومنارها ازسرهای بریده، ومیلیونها زنده‌ی به دار آویخته و به آتش سوخته. از حمله ی اسکندر به ایران، به آتش کشیدن پرسپولیس، به تلافی اکراپولیس وکشتن، برای ترویج هلنیزم، تا زئوس را خوش آید! از حمله ی اعراب وکشتن برای خدای واسارات زنان وکودکان وتقسیم دختران برای کامجویی سپاهیان، از جنگهای صلیبی، کشتار دهشناک، واز جنگ جامعه ی متمدن قرن بیستم، جنگ بین الملل اول ودوم، کوره‌های آدم سوزی و وقاحت انسان، به بهانه ی مصلوب شدن فرزند مریم، پسر خدا!

از مرگ هزاران اندیشمند، بدست حاکمان دینی، کیششان قرون وسطی، نظام انگیزاسیون کلیسا، تهدید، گالیله و کپلر و کپرنیک، به جرم دانش نوین و رهاندن بشر از خرافات و جدال با رهبانیت کلیسا، از تحوّل همه جانبه ی رنسانس، نقطه عطف بزرگ وبدیع در تاریخ اروپا. از تاریخ تمدن ویل دورانت و تجلی عقلانیت در اروپا، از فلسفه ی جدید نو افلاطونیان، فلوطین ودکارت واسپینوزا، کانت ونیچه وهابز ومنتسکیو و روسو و هگل ومارکس با مانیفستی برای نجات ورهایی انسان!، مکاتب جدید و ایسم هایی چون قارچ، رشد صنعت و تولید ابزار، برای رسیدن به کمال وآسایش انسان، وفریاد گوشخراش نماینده ی انسان، چارلی فقید لای چرخدنده های فولاد، وحاکم شدن ماشینیسم برجهان، در نهایت هبوط معنوی انسان وبی رنگی اخلاق، با ساختن جنگ افزارهای بیشمار، لوسالوموس و بمب اتم و فاجعه ی هیروشیما، اشغال فلسطین به کینه ی آنتی سیمیتیسم هیتلرورسیدن صهیونیسم به نیل افسانه ای و سلطنت پرطمطراق سلیمان.

ظهور استعمار با بیرق مدرنیسم، دموکراسی، لیبرالسیم، سوسیالیسم وکمونیسم، فاشیسم ونازیسم، رادیکالیسم به ظاهر موّجه، دردی بر آلا م انسان، ومعلم اندیشمند ما شادروان پولادی فقید، همه را به خاطر داشت، از همه مهمتر تاریخ ایران، از آرمانشهر جم، که در آن پیری وبیماری ومرگ راه نداشت، تا تشکیل اولین فرمانروایی ایران، سلطنت کورش کبیر سرسلسله ی هخامنشیان، منشور حقوق بشر، افتخاری بر تارک تاریخ، وباورمندی انسان، ودیگر سلسله ی شاهان، زر وزور وتزویر، برای اقتدار و تحکیم استبداد.

زنده یاد ناصر همه را از بر داشت، ازطبقات واقدی وتاریخ طبری و فلسفه ی تاریخ بیهقی، از انقراض حکومت دینی ساسانیان وهجوم اعراب وسیطرشان بر جامعه ی متمدن بی نیاز وخدمات متقابل ایران واسلا م، از قیام های ملی علیه ی نژاد پرستی وفخر مضحک اعراب، از اندیشمدان سترگ، رازی وبیرونی وابن سینا، از فردوسی بزرگ واحیای میراث کهن وحفظ زبان وفرهنگ نیاکان، اسطوره ی نمادین ضحا ک ماردوش و مغزهای جوانان، از محمود غزنوی ولشکر کشی به هندوستان برای مرگ اصنام، ازحمله ی هولناک مغول وتیمور به ایران، ازجنگ روس و ایران وتحمیل قرارداد ننگین گلستان وترکمنچای، جدا شدن بخش بزرگی از خاک مقدس ایران، ازانقلاب مشروطیت وشهیدان آزادیخواه، از تن دادن دیکتاتور به خواست مشروطه خواهان، استبداد صغیر محمد علیشاه، حکومت رضاخان و کشف حجاب، از دولت مردمی مصدق وملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد، بازگشت محمد رضا شاه به یاری انگلیس وآمریکا، انقلاب سپید وآزادی زنان، اعتراض حوزه، سرکوب جنبش مردمی ۱۵ خرداد، کاپیتولاسیون وتبعید امام، مقاله ی ارتجاع سرخ وسیاه روزنامه ی اطلاعات، اعتراض مردم، قیام علیه شاه، بازگشت امام، سقوط استبداد، انقلاب اسلامی ایران، ازهشت سال دفاع مقدس فرزندان سلحشور ایران علیه ی تجاوز حاکم عراق، قادسیه ی شکست خورده ی صدام، پایان جنگ و دیگر فراز وفرود های انقلاب.

زنده یاد پولادی با اطلاع از همه ی تحولات، پر تلاش ونستوه به فکر چاره‌ای بود، برای آزادی و آگاهی و حقوق برابر انسان.

دریغ آن گران مایه سرو جوان که ناگه فرو ریخت چون ارغوان
(ابتهاج)

روحش شاد ویادش پایدار.

سوز و گداز معلم

ایذه- فرحناز کیانی

اولین و اساسی ترین نشانه معلم نمونه برخورداری او از سوز و گداز انسان سازی است. بعضی ها به جمع مال علاقه دارند و تا پایان عمر با

تلاش و کوشش به تکاثر اموال می پردازند و برخی دیگر به جاه و مقام دلبسته، به هر جان کندنی بالاخره خود را به مقام و منزلت می رسانند و همینطور عده ای به شهرت و معروفیت علاقمندند، دوست دارند آوازه‌ی شهرت آنان در دنیا بپیچد و معروف شوند. تنها عده ی معدودی از انسان ها هستند که همه ی وجودشان مملو و سرشار از سوز و گداز معلمی است، این عده عاشق تربیت کردن هستند، قوی ترین انگیزه در این عده «سوز و شوق انسان سازی» است و بزرگترین غم و غصه در این عده این است که چرا انسان ها به بیراهه افتاده؟ چرا به انحراف کشانده می شوند؟ و چرا از جاده مستقیم انسانیت انحراف می یابند؟ با همه ی وجود می سوزند و می کوشند تا افراد را به جاده ی مستقیم انسانیت ارشاد نمایند. انسان ها وقتی به جاه و منزلت و یا به مال و منال برسند، شاد و خرم می گردند، ولی این عده از هدایت «فردی» به شادی و خرسندی دست می یابند و آنچنان از خود بی خود می شوند که گویی همه ی دنیا را به آنان داده اند، سوز و گداز، اساسی ترین و ضروری ترین ویژگی معلم نمونه است. چنین معلمی به مدرسه و کلاس عشق می ورزد زیرا او در چنین محیطی بهتر و کاملتر می تواند به هدف انسان سازی خود دست یابد.

مطالعه آیات قرآن در ارتباط با پیامبر اسلام (ص) این واقعیت را آشکار می سازد که همه ی وجود رسول اکرم(ص) سرشار از عشق و محبت به انسان سازی بوده است. خداوند متعال درسوره توبه آیه ۱۲۸ چنین فرموده است که همانا پیامبری از جنس خودتان برای هدایت خلق آمده که از فرط محبت و نوع دوستی، فقرو سختی های شما بر او گران و بر هدایت و ارشاد شما حریص بود.

معلم باید همه ی وجودش از این سوز و گداز و برای انسان سازی سرشار و مملو باشد تا بتواند حلاوت و شیرینی زحمات خود را بیشتر و بیشتر احساس کند آنوقت به جایگاه واقعی خود پی برده و همواره احساس غرور و سربلندی خواهد کرد. امیدوارم که با استعانت از خداوند بزرگ، همه ی معلمان دلسوز و تلاشگر کشورمان در راه آرمان های والای خود یعنی هدایت وارشاد و انسان سازی موفق و سربلند باشند و روز معلم بر همه ی آنان مبارک باد.